

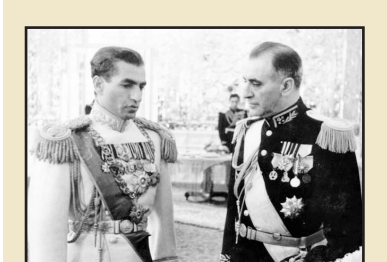
پیش‌خوانی

حاشیه‌های بر اثر تاریخی «زندگینامه سپهبد فضل‌الله زاهدی» کتابی برای تیرئه ژنرال!

■ **شاهد توحیدی**

شاید برای آنان که دائماً در بسوق تک‌صدایی و سانسور در ایران اکنون دمیده‌اند، انتشار آثاری از سنخ آنچه درپی معرفی آنیم، بعیند به نظر آید، اما به هر روی واقعیت، واقعیت است حتی اگر دیده و تحلیل نشود. نگارنده این ستور به یاد دارد هنگامی که اثر «زندگینامه سپهبد فضل‌الله زاهدی» به بازار نشر آمد، عطا‌الله مهاجرانی که هنوز به بند سیاست‌زدگی گرفتار نیامده بود، در مقاله‌ای نوشت: «لاوضع بدین منوال پیش رود، روزی شاهدانتشار کتابی خواهیم بود به نام:شعبان جعفری قهرمان ملی!».هرچند چندی بعد و در دولتی که مهاجرانی از کارگزاران آن به شمار می‌رفت، خاطرات شعبان نیز به ویرتین کتابفروشی‌ها راه یافت و اندر فضایل و مناقب او نیز سخن فراوان رفت، اما ریختن قبح تحریف تاریخ، از اهمیت آن نمی‌کاهد و مسئولیت نادقان وحقیقت‌جویان را منتفی نمی‌کند.

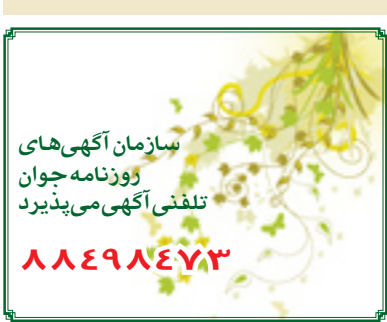
القصه، «زندگینامه سپهبد فضل‌الله زاهدی» از سوی ابراهیم صفایی از تاریخ نویسان رژیم گذشته به نگارش آمد و در اوایل دهه ۲۰ به بازار نشر رسید. او در این اثر و به دلایلی چون بی‌محل‌های مصدق به خویش، هرآنچه دردست وزبان داشت در تمجید از زاهدی به کار گرفت و او را در عداد مین پرست‌ترین چهره‌های معاصر از نقای مقام داد. شاید بهترین معرف دیدگاه نویسنده درباره زاهدی، مقدمه کوتاهی است که او بر این کتاب نوشته‌است: «سپهبد فضل‌الله زاهدی در تاریخ گذشته نزدیک ایران چهره بسیار معروفی است. او نزدیک ۴۰ سال در صحنه نظامی و سیاسی ایران نقش‌های کوچک و بزرگ داشت، در چند جنگ داخلی شرکت کرد، در خوزستان و گیلان حکمران نظامی و فرمانده تیپ بود، رئیس شهرنایی، رئیس زانداورمری، سناتور، وزیر



فضل‌الله زاهدی در گفت‌وگو بامحمد رضا پهلوی در دوران نخست‌وزیری

و نخست‌وزیر شد، چند سال در اسارت انگلیس‌ها در فلسطین به سر برد و نقش‌آفرین حوادثی همچون دستگیری شیخ خزعل حاکم خودمختار خوزستان در ۱۳۰۴ و پایان‌بخش مسالمت‌آمیز قیام قشقایی در فارس در ۱۳۲۵ و عامل اصلی کودتای ۲۸ مرداد و عاقد قرارداد کنسرسیونم نفت در ۱۳۳۳ بود و زندگی پرمجاری او با ۴۰ سال از تاریخ معاصر کشور ما پیوند دارد و آشنایی با زندگینامه او دوستداران و علاقه‌مندان تاریخ را با نکات مهم و گاهی مهم آن دوران ۴۰ ساله آشنا می‌سازد، از این‌رو برای خدمت به تاریخ و آگاهی خاطر جویندگان حقایق تاریخی زندگینامه سپهبد زاهدی را بر پایه ماخذ و مدارکی که دسترسی به آنها برابم میسر بود و در چندین مورد بر اساس اطلاعات دریافت‌شده از اشخاص مورد اعتمادی که در جریان حوادث آن دوران ۴۰ ساله بوده‌اند یا بر پایه اطلاعات و مشاهدات خود با یک پژوهش بی‌طرفانه تنظیم کرده‌ام به دوستداران تاریخ تقدیم می‌کنم و دآوری نهایی درباره شخصیت، خدمات و کارهای مثبت و منفی سپهبد زاهدی را به عهده خوانندگان آگاه و نکته‌سنج کتاب می‌گذارم.»

آنچه در ستور فوق آمد، آینهتاری تمام‌نما برای تبیین بی‌طرفی جناب صفایی در تبیین زندگی ژنرال است!با این همه اما، نگارنده این ستور کسی را برای جانبداری از دیگری نکوهش نمی‌کند، آنچه به باور او خسارت‌بار می‌نماید، غیبت تاریخ‌نگاران موشکاف و دقیق‌النظری است که در این میان جیداسازند و در شفافیت فضای تاریخ ایران معاصر بکوشند. عصری که اگر همچنان در عرصه پژوهش‌های تاریخی ما غایب باشد، چیزی جز منقولات وازگونه و سفارشی به عنوان «وقایع نگاری» نخواهیم داشت و چنین مبدا!



سازمان آگهی‌های روزنامه جوان تلفنی آگهی می‌پذیرد ۸۸۴۹۸۴۷۳

■ **محمدرضا کائینی**

بیرواقترازی میرزا کوچک در یکی از زمان‌ها و مکان‌های حساس تاریخ ایران، هماره در معرض داوری‌های متفاوت و متضاد پژوهندگان تاریخ معاصر بوده است؛ رویکردی که تا هم‌اینگ نیز ادامه دارد و این خود جلوه‌های ازاهمیت مجاهدت او در آن دوران خطیراست. گفت‌وشنودی که پیش‌روی دارید، چندی پیش از رحلت‌استاد ارجمند، زنده‌یاد جعفر خمami زاده باایشان صورت گرفته و حاوی تحلیل‌هایی خواندنی‌پیرامون مقوله «نفوذ» در این جنبش عدالت‌طلبانه ایران معاصر است. امید آنکه مقبول افتد.

■ ■ ■

شاید برای بسیاری این پرسش جنبه اصلی و بنیادین داشته باشد که میرزا کوچک‌خان و یاران او از ایجاد نهضت جنگل چه اهدافی را تعقیب می‌کردند که موردقبول کسانی که خواسته یا ناخواسته به نهضت خیانت کردند نبود و از همین روی در مقاطع گوناگون به نهضت پشت کردند؟ لطفاً تفاوت بین این دو نوع‌نگرش را تبیین کنید؟

به‌نام خدا هدف میرزا از ایجاد نهضت که کاملاً مشخص و معلوم بود. او در درجه اول می‌خواست کشور را از شر بیگانگان رهاسازد تا دیگر کنسول‌های روس و انگلیس فعال می‌ایشان نباشند و نتوانند عرض و ناموس ملت را مورد تجاوز قرار دهند و کسی هم نباشد که جلوی اعمال شیخ آنان را بگیرد. او می‌خواست کشور توسط یک دولت ملی و مقتدر اداره شود. بلی اهداف بقیه باو فرق داشت و هر کدام سودایی داشتند که‌گاه از بیان آنها هم ابایی نداشتند و حتی بعضی‌ها از آنها بهترطور علنی از روس‌ها طرفداری می‌کردند!اساساً مهم‌ترین دلایلی که موجب گردید میرزا ناچار شود در جنگل مستقر شود، این بود که نمی‌توانست با این جور آدم‌ها و افکارشان کنار بیاید، چون اهل چیزهایی نبود که آنها می‌خواستند. میرزا مسلمانی پایبند به شریعت و بسیار باعاطفه بود و لذا تصور می‌کرد شاید بهتر باشد با آنها مدارا کند. او حتی کسانی را که خیانت می‌کردند و از نهضت بیرونشان می‌کرد، وقتی که برمی‌گشتندواظهار پشیمانی می‌کردند، قبول می‌کرد. باید به این نکته توجه داشته باشسیم که میرزا دستگاه عریض و طویل امنیتی که نداشت تا در همان ابتدای امر دربار تک تک افراد بررسی و تحقیق کند، برای همین نفوذی‌هایی با قصد سر در آوردن از اسرار در نهضت وارد می‌شدند و اسرار جنگلی‌ها را می‌فهمیدند و بعد به هم‌نظامی‌ها یا دولتی‌ها می‌گفتند.

■ **آیا این تحلیل درباره افراد سطوح بالای**

نهضت و تصمیم‌گیران آن هم که لطمه‌های اساسی به نهضت زدند، قابل قبول است؟ آیا ضرورت نداشت که دست‌کم درباره تصمیم‌گیران و کسانی که نقش اساسی و تأثیر‌گذاری بر نهضت داشتند، حساسیت و دقت بیشتری به کار گرفته شود؟

میرزا قبل از اینکه به جنگل برود، تقریباً می‌دانست که امثال خالو قربان و احسان‌الله‌خان چه افکاری دارند و مشغول چه توطئه‌هایی هستند، به همین دلیل هم از بسیاری از آنها برید و رابطه‌اش را با آنان قطع کرد. آنها هم به‌نوبه خود برای تضعیف نهضت جنگل هر کاری که در دستشان برآمد کردند تا میرزا و یاران او در تنگنا قرار بگیرند. مثلاً خالو قربان سده زبانی از اعضای نهضت جنگل را دور خودش جمع کرد و میرزا ماند و عده‌ای از یاران اصیل و وفادارش که تا مدت‌ها با او بودند. خیلی از اینها هم، آدم‌های خوب و تحصیلکرده‌ای بودند.

این قضایا ادامه داشت تا وقتی که رضاخان برای میرزا پیام رسمی فرستاد که ما هر دو وطن خود را دوست داریم و با حضور بیگانگان در کشور مخالف هستیم و می‌توانیم با کمک هم ایران را نجات بدهیم.میرزا دعوت او را پذیرفت و افراد بلندپایه‌ای را هم برای مذاکرات نزد او فرستاد، اما بعداً در ماسوله بین قوای میرزا و قزاق‌ها اختلاف افتاد و رضاخان هم زیر قولش زد و پیمان‌ش را شکست.

■ **آیا واقعاً می‌شد به قول آدمی مثل رضاخان اعتماد کرد؟ آیا او همواره به دنبال بهانه‌های برای درگیری با میرزا نبود؟**

رضاخان در اوایل کار، میرزا را مانعی برای خود نمی‌دید و حتی شاید می‌خواست به او کمک هم بکند!دست‌کم وقتی انومد می‌کرد که می‌خواهد ایران را نجات بدهد، ولی وقتی سردار سپه شد، به توصیه کسانی که او اسر کار آورده بودند، تصمیم گرفت مخالفان خود را سرکوب کند تا خود یک‌تاز میدان باشد و بتواند کاملاً در خدمت مطمع انگلیس قرار بگیرد.نهضت جنگل اگر می‌توانست به فعالیت خود ادامه بدهد، قطعاً یکی از مخالفین جدی رضاخان بود و به او اجازه بسیاری از کارها را نمی‌داد. اما رضاخان هنگامی که به میرزا پیشنهاد همکاری داد، هنوز موقعیتی را که بعداً پیدا کرد نداشت، هر چند شیوه‌های او نشان می‌داد که بعدها چه مواضی را اتخاذ خواهد کرد.

■ **جریان نفوذ به نهضت جنگل، بارها ضربات جبران‌ناپذیری به آن زد. تحلیل شما از عوامل و شخصیت چهره‌های شاخص این طیف چیست؟**

امثال احسان‌الله‌خان و خالو قربان که‌ز همان ابتدا تکلیفشان معلوم بود. آنها آدم‌های بی‌دین و لاقیدی

ساریخ

گفت‌وگو با ۸۸۴۹۸۴۷۳



■ **«گذری بر کارکرد خط نفوذ در نهضت جنگل» در گفت‌وشنود با جعفر خمami زاده**

ناکامی نهضت جنگل

از «نفوذ» بود

■ **محمدرضا کائینی**

بودند و مرام کمونیستی را تبلیغ کردند که ابتدا با عقاید شخص میرزا و قاطبه مردم مسلمان جور در نمی‌آمد و مردم را نسبت به آنها ظنن و نسبت به نهضت جنگل بدبین کرده‌بود. از آن بدتر اینکه این دو مصاهر، املاک خرده‌مالکان و آزار و اذیت مردم، اکثر مردم را از نهضت جنگل دل‌آزده کرده بودند.میرزا مطلقاً نمی‌توانست چنین رفتارهای ظالمانه‌ای را تحمل کند، به همین دلیل از جمهوری ساختگی آنها فاصله گرفت و بعد هم به نشانه اعتراض به این برخورد‌های زشت و چپ‌گرایانه به جنگل رفت. اما بعضی‌ها هم بی‌آنکه خودشان متوجه باشند به میرزا خیانت کردند. اینها مثلاً مأمور تأمینات بودند و با مسائل آشنایی نداشتند و فکر می‌کردند دارند به مصلحت خود و خانواده‌شان عمل می‌کنند.

■ **چرا میرزا به احسان‌الله‌خان و خالو قربان در رهبری نهضت جایگاه مهمی نداد که به این شکل مصیبان نکنند؟**

هدف میرزا در نهایت کار، اجرای احکام اسلام بود و لذا نمی‌توانست در گذر رهبری به این دو نفر - که آدم‌های لایالی و بلشویک مسلکی بودند و مرام کمونیستی را تبلیغ می‌کردند - مسئولیتی بدهد. اینها ابتدا قیدی نداشتند و به کارهای ضد‌دینی دست می‌زدند.میرزا ابتدا به این دو نفر اعتماد نداشت و همواره به‌آن مشکوک بود و می‌دانست که آدم‌های اصیل و ریشه‌داری نیستند. پس چرا رسماً کنارشان نمی‌گذاشت؟

چون نفر و امکانات نداشت!موقعی که د‌کتر حشمت‌را بازداشت و بعد هم اعدام کردند، یک‌متر مسیر نهضت تغییر کرد، در نتیجه میرزا ناچار شد از یک عده آدم معلوم‌الحال کمک بخواهد و دست همکاری و اتحاد به سمت آنان دراز کند. میرزا یک بار هم بعد از چند هفته تعقیب و گریز بسا نبره‌های دولتی، بالاخره در نقطه‌ای به نام گاوین متوجه شد که دیگر همراهانش تحمل این وضعیت را ندارند و لذا بسه آنان گفت که اسلحه‌هایشان را تحویل بدهند و بر سر خانه و زندگی و کارشان برگردند!در این موقعیت همه به‌جز نهضت‌نفر او را ترک کردند و رفتند!میرزا چندروزی مخفی بود و بعد به احسان‌الله‌خان و خالو قربان و دار و دسته آنها برخورد و ناچار شد به‌رغم اختلافات سیاسی، فکری و اعتقادی و سوطنی که به آنان داشت، با آنها کار کند. جز این راهی برایش نمانده بود.

■ **رفتار میرزا کوچک را در قبال دشمنان و دوستان چگونه تحلیل می‌کنید؟ یعنی به باور شما او در این‌باره از چه فرمولی تبعیت می‌کرد؟**

میرزا زمانی که کسی را برمی‌گزید یا طرفه می‌کرد، کاملاً بر اساس شرایط زمانی و مکانی و با هوشمندی بود. او اعتقاد داشت که افراد را نباید به خاطر اشتباهاتشان

به کلی کنار گذاشت، بلکه باید کمکشان کرد تا اشتباهاتشان را برطرف کنند. از نظر او دشمن مردم و کشور، انگلیسی‌ها و روس‌ها و کلابیگانگان بودند، به همین دلیل از اینکه بسه یک هموطن آسیبی برساند یا به او تیری بزند، ابا داشت. حتی به‌قدری در این کار احتیاط و وسواس به خرج می‌داد که دوستانش اعتراض می‌کردند که با این روش نمی‌شود جنگید. میرزا محبوب تمام کسانی بود که به آزادی ملت و کشور می‌اندیشید. به همین دلیل هم ازادخواهان ایران و حتی دنیا وقتی می‌دیدند که او صادقانه برای نجات و سرفرازی وطنش می‌جنگد، به او علاقه پیدا می‌کردند. حتی کسی که تا لحظه آخر در کنارش ماند و بر طرف و بوران کوه‌های تالش از پا در آمد، گائوک آلمانی بود. بررسی چهره خائنان به نهضت جنگل در کنار چهره‌هایی از این دست، بسیار به شناخت ماهیت و اهداف میرزا و نهضت جنگل کمک می‌کند.البته در این میان کسانی هم بودند که ادعا می‌کردند برای کمک به نهضت آمده‌اند، درحالی که این طرز نبود و به‌محض اینکه شرایط دشوار و کار سخت می‌شد، خیانت می‌کردند یا خود را کنار می‌کشیدند.

میرزا موقعی که باروس‌ها قزاق‌داد بست، رسماً اعلام کرد که او آنها حق تبلیغ درباره مرام کمونیستی را که با اعتقادات دینی مردم در تضاد است ندارد و نیز به هیچ‌وجه حق ندارند اموال مردم را به غارت ببرند، ولی بعد فهمید آنها خیال دارند!ایران را با یگانگی برای ترویج و تبلیغ آرای خود کنند و لذا مخالفت کرد.

■ **به نظر شما مماشات با امثال احسان‌الله‌خان و خالو قربان نوعی ملاحظه‌کاری نابجا از طرف میرزا نبود؟**

میرزا اهل ملاحظه‌کاری نبود، منتها در بعضی از

■ **د**

میرزا قبل از اینکه به جنگل برود، تقریباً می‌دانست که امثال خالو

قربان و احسان‌الله‌خان چه افکاری دارند و مشغول چه توطئه‌هایی هستند، به همین دلیل هم از بسیاری از آنها برید و رابطه‌اش را با آنان قطع کرد. آنها هم به‌نوبه خود برای تضعیف نهضت جنگل هر کاری که از دستشان برآمد کردند

■ **عده‌های میرزا را به عطفوت ومداری بیش از حد متمهم می‌کنند و معتقدند که او در تصمیم‌گیری‌هایش تحت تأثیر اطرافیان بوده است. شما این تحلیل را تا چه حد قبول دارید؟**

■ **به اعتقاد بنده، اطرافیان میرزا روی او تأثیری نداشتند. نمونه‌اش همین برخوردی است که با**

حیدر عموغلی داشت و به‌رغم مخالفت صریح اطرافیان، معتقد بود که او باید محاکمه شود، ولی

در بسیاری از مواقع در تنگنا قرار داشته و چاره‌ای جز مدارا با این افراد نداشته‌است.

■ **رهبری نهضت تا چه حد از گرایشات اعضای رده بالای این جریان و نیز نحوه رفتار آنها با مخالفان آگاهی داشت؟**

یک عده آدم تحصیلکرده در رده‌های بالای نهضت بودند، از جمله محمدعلی‌خان که گاهی از طرف میرزا با دولت‌ها تماس می‌گرفت و قادر بود کمک‌هایی را جذب و دریافت کند و انصافاً با میرزا همکاری‌های زیادی هم کرد با اسدالله‌خان که به میرزا نظر مشورتی می‌داد. امثال احسان‌الله‌خان هم که از اول معلوم بود چه قصدی دارند و میرزا هم تا جایی که توانست در مقابل افکار انحرافی آنها مقاومت کرد.

■ **ماجرای حیدر عمواغلی چه بود؟**

حیدر عمواغلی آدم عجیبی بود و روحیه انقلابی و تندری داشت و می‌خواست ریشه مالکان و سرمایه‌داران را بکند! او در قفقاز مهندس بود و به ایران هم که آمد، فعالیت‌های زیادی کرد و انصافاً منشأ خدماتی هم شد. مدتی هم در اداره برق مشهد کار می‌کرد و هر جا هم که می‌رفت، سعی می‌کرد کار گر‌ها را علیه مالکان بشوراند. او شاید به ایران آمده بود که کمک کند، اما شرایط به کلی علیه او شکل گرفت و کسانی که او را مزاحم قدرت خود می‌دیدند، ذهن میرزا را نسبت به او خراب کردند تا بالاخره حادثه ملاسرا پیش آمد.

ملاسرا روستایی بود که میرزا و یارش و حیدر عمواغلی در آنجا اقامت کرده بودند. عده‌ای تریبی دادند که این فکر القا شود که عمواغلی قصد کشتن میرزا را دارد و لذا ساختمانی را که او در سکنی داشت، آتش زدند. حیدر عمواغلی توانست فرار کند، اما مخالفانش دستگیرش کردند و به‌رغم میل و اصرار میرزا برای محاکمه او، بدون اطلاع او عمواغلی را کشتند. بعضی‌ها این شبهه را مطرح می‌کنند که میرزا تحت تأثیر اطرافیانش بوده‌است. همین ماجرایی که نقل کردم نشان می‌دهد میرزا بر خلاف نظر همه معتقد بود حیدر عمواغلی باید محاکمه شود.

■ **عده‌های میرزا را به عطفوت ومداری بیش از حد متمهم می‌کنند و معتقدند که او در تصمیم‌گیری‌هایش تحت تأثیر اطرافیان بوده است. شما این تحلیل را تا چه حد قبول دارید؟**

■ **به اعتقاد بنده، اطرافیان میرزا روی او تأثیری نداشتند. نمونه‌اش همین برخوردی است که با**

حیدر عمواغلی داشت و به‌رغم مخالفت صریح اطرافیان، معتقد بود که او باید محاکمه شود، ولی



میرزا کوچک‌خان در دیدار با احمد آقاجانیدنه‌دور در تبریز.

دیگران بدون اینکه میرزا را در جریان امر قرار دهند، بدون محاکمه او را کشتند.

■ **به نظر جنابعالی از بازخوانی نهضت جنگل و عناصر مؤثر در آن، چه فوایدی نصیب اجتماع امروز ما می‌شود؟ در واقع این جنبش چه پیغام و عبرت‌تی برای امروز و آینده ما دارد؟**

حداقل فایده‌اش این است که متوجه می‌شویم همه اسرار، روزی از پرده بیرون می‌افتند. شاید امروز کسانی بتوانند با رفتند‌هایی دست به‌عملی بزنند، ولی چندی نخواهد گذشت که چهره خادمین واقعی دین و ملت و نیز هویت و ماهیت خائنان روشن می‌شود. نهضت‌های مشروطه و جنگل و نیز دیگر نهضت‌هایی که در تاریخ معاصر در کشور ما به وقوع پیوسته‌اند، درس عبرت‌های فراوانی را برای ما در خود نهفته دارند که باید با موشکافی و دقت علمی به بررسی آنها پرداخت.م، مخصوصاً که در همه آنها افراد در ابتدای امر با نیت خیر وارد شدند، اما زمان که گذشت تاب تحمل دشواری‌ها را نداشتند و در میانه راه بریدند. در همه این حرکت‌ها و دیگر جنبش‌های ازادخواهانه، توده‌های عظیم مردم به خاطر دین و کشورشان حرکت و برای حفظ هویت و سرفرازی ملت نهایت تلاش و جانفشانی را کردند و شهدای بسیاری را تقدیم کردند که ما حتی نام بسیاری از آنها را هم نمی‌دانیم. در نهضت جنگل هم کسانی که در پی سرفرازی دین و ملت و بیرون راندن بیگانگان از کشور و استقرار حکومتی ملی و وطن‌پرست بودند، از هیچ‌یکاری دریغ نکردند و عده زیادی جانشان را هم در گرو این حرکت قرار دادند، اما هم امکانات آنان به نسبت دولت‌های متجاوز بیگانه اندک بود و هم توده‌های مردم آگاهی لازم برای همراهی‌های همه‌جانبه با این حرکت اصیل را نداشتند. اما همه اینها، ذرای از عظمت کار میرزا و نهضت جنگل نمی‌کاهد. این جنبش بی‌تردید در کنار دیگر نهضت‌های استقلال‌طلبانه و ازادخواهانه این کشور، راهی را گشود که نهایتاً به پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷تجامید.